

بخیر باختر

قیمت اشتراك سالیانه ۳۰ دلار است بتوسط محفل مقدس روحانی طهران یا یکسری با اداره ارسال دارند

این جریده در هر ماه بهائی یکبار منتشر میشود و در مسائل متعلقه باین امر اعظم که مرقآت ترقیات مادی و معنوی نوع بشر و کفایت و سبب انتظام و نظیران عالم است سخن میراند و مقالات نمیده که موافق این مقصد است و با خود

شماره پنجم جلد ۱۲ - ماه جون سنه ۱۹۳۱ - موافق اماه نور سنه ۷۷ بهائی

نطق مبارک حضرت عیسیٰ علیه السلام در کلیسای ژاپونیهامی سانفرانسیسکو، ۱۰ اکتبر ۱۹۱۲

امشب و نهایت سرورم که خودم را در بین این جمع محترم میبینم علی الخصوص که اینها فی الحقیقه از ابناء وطن خودمان هستند زیرا مدتی بود که نهایت اشتیاق را داشتم که اهالی ژاپون در مانند زمان ترقی فوق العاده کرده است ترقیاتی که جمیع عالم را حیران کردند و از این ترقیات در مادیات البته استعداد ترقیات در روحانیات دارند از این جهت بود که نهایت اشتیاق را بملاقات آنها داشتم الحمد لله که موفق باین شدم که جمعی بهترین از ملت ژاپون را در این جمع امشب میبینم از قرار مسجع ملت ژاپون ملت متعصب نیست تهری حقیقت میکند حقیقت را در هر جای بایند عاشق آند بعضی تقالید مسک نام ندارند لهذا بسیار آرزو داشتم که صحبتی در میان آنها تمام تا اینکه انشاء الله ملاقاتی و غریب با یکدیگر ایام بایند تا اینکه این تعصبات دینی و وطنی مذهبی یا سیاسی جنسی و غیره بشربانند هر نوع تعصب هادم بیان انسانی است چون نظریات صحیح نمیکیم ملاحظه مینمائیم که از بدایت عالم تا یومنا هذا هزاران حرب و قتال حاصل

شده و هر خونریزی که واقع گردیده منبعت از تعصب بوده جمیع محاربات یا منبعت از تعصب دینی یا منبعت از تعصب مذهبی یا منبعت از تعصب سیاسی یا منبعت از تعصب جنسی بوده حتی فی یومنا هذا در بابا که از قیامت است و این قال منبعت از تعصب دینی است بگفته من در رویی بودم بین ارباب حرب بود ابداء عدل و انصاف در میان نبود امثال یکدیگر را غایت میکردند خائمان یکدیگر را خراب میکردند رجال و نساء و طفلان میکشند و همچنین گمان میکردند که این سبب نیست بجد است پس واضح شد که تعصب هادم بیان الهیات و حال آنکه دین باید سبب الفت باشد دین باید سبب محبت باشد دین باید سبب عدالت باشد این است حکمت ظهور دین الهی زیرا روابط دیگر چندان حکمی ندارد رابطه دینی بسیار حکم است زیرا رابطه بین بشر با رابطه الهی است و این واضح است که این رابطه کامل نیست زیرا چه بسیار واقع که اهل یکوطن در میانشان حرب میشود با رابطه الفت رابطه جنسی است وجه بسیار واقع که در میان جنس واحد جنک عظیم اتفاق افتاده و اینهم واضح شد که کافی نیست یا رابطه بین بشر رابطه سیاسی بوده چه جنگهای عظیم در میان ممالک مختلفه واقع شده و میشود زیرا امروز

سیاست دول اقتضای اتحاد میکند و فواید اقتضای حرب
 مینماید پس معلوم و ظاهر شد که این برادران کفایت
 نمیکند و رابطه حقیقی صبی رابطه دین است زیرا دین
 دلالت بر وحدت عالم انسانی میکند دین خدمت به عالم
 اخلاق مینماید دین فکوب با یال میکند دین انسان را
 مخلوق با اخلاق حمیده مینماید دین سبب محبت بین قلوب است
 چه که دین اساس الهی است اساس الهی حیاتی است تعالیم
 الهی سبب نورانیتین عالمی است و اساس دین الهی
 یکی است و جمیع حقیقت است و حقیقت تجزی و تعدد قبول
 نموده و لکن در بین بشر اختلاف حاصل شده و بعضی آنگاه
 چنین که دین سبب حرب و قتل و خونریزی است استغفر
 الله جمیع مظاهر الهی جمیع نفوس مقدسه جان خود را
 فدای وحدت عالم انسانی نمودند جمیع خدمت به عالم
 اخلاق کردند نفوس را بکل صلح و سلام خواندند
 و سبب شجاعت و الفت شدند فضا عالم انسانی را
 ترویج دادند و کل را در استفاضه کالات صورت و معنی
 تشجیع و ترغیب نمودند ولی افسوس که در میان تقالیدی
 ایجاد شده و این تقالید خیلی با اساس دین ندارد
 از این تقالید اختلاف حاصل شده و اختلاف صورت
 تقصیرش و تقصیر سبب خونریزی و جدال گشته پس
 باید کل این تقالید را ترک کنیم تقالیدی که بوسه و
 کهنه است و مانند عظم مهم است و اگر تجزی حقیقت
 کنیم جمیع اتفاق نمایم ابدان نزاع نمایند قال نمایند جمیع با یکدیگر
 الفت جویم اگر این ابرهای پناه تقالید و تقصیر مشهوری
 گردد شمس حقیقت در نهایت شعاع و حرارت جلوه
 نماید ما میگوئیم که پیغمبران الهی سبب محبت بوده اند
 بعضیها میگویند که سبب دشمنی بوده اند پس باید
 خردمان بالاستفلال تجزی حقیقت کنیم بینیم کدام
 یک صحیح میگوید از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت
 موسی بود از جمله حضرت بود ابود و غیره
 اول بعثت اینا جهت تربیت بشر است زیرا آنان اول

مربی و اول علم هستند هیت اجتماعیه را تربیت مینمایند
 و در این همگیس را شبهه نیست که آنان مربی و معلم حقیقی
 عالم انسانی هستند اگر شخصی تربیت عمومی نمود و نفوس را از
 بندشهرات جسمانی نجات داد و مملکت الهی دعوت نمود
 و همیشه در جافتنای حاضر بود یقین است که پیغمبر است
 ملاحظه میکنم که حضرت موسی بین بنی اسرائیل بعثت شد
 ملت بنی اسرائیل در نهایت جهالت و ذلت و اسارت و رنج
 بود این ملت [ملت] ذلیل را از مصریان خلاصی داد و آنها را
 با زمین مقدس آورد جا صل پروردند و آنگاه دلیل بودند عزیز نمودند
 اسپر بودند آزاد و عطا کرد پریشان بودند جمعشان نمود
 پیغمبران ایشان آنها بعثت شد در مدارج تمدن ممالک
 ارتقا جستند سلطان عظیم در میان ظواهر شد تا بدین
 رسیدند که سلطنت سلطانی تأسیس نمودند بر تابت شد که
 اول علم و مربیان ملت بود و اگر تقصیر کنار گذاریم و تجزی
 حقیقت کنیم بینیم که حضرت مسیح اعظم از موسی کرد هیت اجتماعیه
 تربیت کرد و ملل و خل مختلفه را در ظل کلمه الله در آورد پس
 هیچ شبهه نماند که اینها پیغمبر بودند زیرا مقصود از ترویج
 تربیت نوع انسانی است حضرت مسیح شخصی بود و صید
 و این ام عظیمه را تربیت نمود این ملل مغایر را صلح داد
 و حیثان تمدن شدند و ظالمان خلعت عدالت در بر
 گرفتند اخلاق عالم انسانی ترقیات فوق العاده کرد
 از این ثابت شد که مربی بود و معلم ام بود اگر این را
 کنیم با رضای است این نفوس مبارک خواه موسی خواه
 خواه زردشت خواه کورینا خواه بود خواه کنفوسیوس
 خواه محمد سبب نورانیت عالم شدند چگونه این بهان قاطع
 انکار کنیم چگونه این نفوذ است انکار کنیم چگونه این اشراق
 حضرت مسیح انکار کنیم این بی رضای است این انکار حقیقت
 باید انصاف داشته باشیم غرض و خیر انکار بگذاریم
 و تقالید آباء و اجداد را فراموش کنیم خرد تجزی حقیقت
 نمایم انصاف برهید ملت قوم ایران جمیع این
 مظاهر مقدسه را انکار میگردند بلکه نهایت بی

وعداوت داشتند ولی ما حق حقیقت کردیم دیدیم این نفس
معتدیسه جمیع من عند الله بودند همه جا افتادند کردند جمیع
تجد بلایا و درزایا، ناسا می کردند تا ما را از بیت ما بیدار
و متصف با خلاف حمیده کنند حال با چگونه این محبت از لیب
کنیم نفس می روح بخش است شمع بود روشن استاره
موی درخشان است شعله زردشت بسیار شد بدست
نور محمدی تابان است چگونه انکار کنیم انکار امر شهود است
ظلم است اگر تقابلید را بگذاریم جمیع متفق می شویم هیچ اختلافی
نماند از برای محمدی ندانیم بجز ظاهر ملت عرب است که
سلطنت عرب بر باد رفت لهذا ملت قدیم فرس نهایت گره را
از حضرت محمد دارند لکن با انصاف سیدیم از انصاف نمی گذریم
ملت عرب نهایت ذلت بود بسیار خو غوار بود بسیار حق
بود بدوجهی متوحش بودند کم پدید دختر خود را زنده
زیر خاک دفن میکرد بپسند چه قدر متوحش بودند
قبایلی بودند متنازعه متفاله و این صریح است از کاشان
این بود که با یکدیگر حرب کنند اموال یکدیگر را غارت نمایند
اطفال زنان یکدیگر را سیر کنند نفوس یکدیگر را بکشند
و هر قدر زمین بخواهند بگیرند حضرت محمد در بین آنها
پیدا شد این قبایل متوحشه را تربیت کرد اینها را تخلق
بصفات حسنه نمود خونریزی را از میان آنها برداشت
اینها را تعلیم داد و بدوجهی رساند که چهار اقلیم عالم سلطنت
میکردند در اندلس و اسپانیا چه تمدنی تاسیس کردند
در بغداد چه خلافتی تاسیس نمودند چه قدر خدمت
بعلوم کردند پس چرا انکار را اورا بکنیم و بی عداوت
و بغضا شویم و بی این همه خونریزی کردیم و بیب
این همه طوفان و گردباد هزار و سیصد سال
گذشته شویم که هنوز مستمرات زیرا الان در با کاکا
قیامت است ملت میخ ششصد میلیون است ملت اسلام
سیصد میلیون اینها را با ما نمی شود محو کرد چه را
محو کنیم اینها همه بندگان خدا هستند آیا اگر بگوئیم
تا میان اسلام و عیسوی صلح شود این بهترین است این جز
چه ضرر دارد هزار و سیصد سال است حرب بود

چه نتیجه حاصل شد این چنین حضرت است آیا خدا را
حضرت مسیح را ضی است حضرت محمد افی است واضح است که
نفتند آنان حق یکدیگر مدح و ستایش کردند حضرت
محمد میگوید که حضرت مسیح روح الله بود این نصوح آن است
و میگوید که مسیح کلمه الله بود و در حق جوایز و نهایت تاثیر
کرده است و در حق حضرت عیسی نهایت تاثیر کرده است
همین طور حضرت مسیح تاثیر می کرد تو را تا نشتر داد است
مسیح را بشرق و غرب رسانید مقصد اینست که این با یکدیگر
در نهایت محبت و الفت بودند لکن این ملل با یکدیگر دشمنند
خون یکدیگر می بینند عالم در این عالم است که حضرت بهاء
از افق ایران طالع شد علم وحدت عالم انسانی را بلند کرد
صلح عمر محمد را اعلان نمود ملت ایران را بجز حقیقت دعوت
کرد که دین باید سبب الفت و محبت باشد بسیار تباها
قلوب بیشتر باشد سبب حیات انسانی باشد سبب نورانیت
باشد اگر چنانچه دین سبب عداوت شود سبب خونریزی
گردد بیدینی بهتر از دین است زیرا دین علاج است اگر
علاج سبب مرض شود ترک مرض بهتر است حال در
ایران محمدی مسیحی زردشتی بودانی اینها جمیعاً در محفل
واحد جمع میشوند و بموجب تعالیم بهاء الله بنهایت
محبت و الفت با هم یکدیگر می آشت می نمایند نه عداوت و نه بغض
نه اعتراضی نه دشمنی بلکه مانند یک عالمه با یکدیگر الفت
میکند شماها که اهل شرق هستید میدانید که شرق همیشه
مطلع انوار بوده شمس حقیقت همیشه از شرق طلوع کرده
و بر غرب پرتوانداخته لهذا شماها باید منظور این انوار
گردید سر اجهای روشن شوید مثل ستاره های متلذذ
بدخشید و سبب محبت بین جمیع ملل گردید تا عالمیلا شاهد
بدهند که شرق همیشه مصدر انوار بوده و سبب الفت
بین بشر بوده با جمیع ملل عالم صلح باشد همه را دوست
بدارید همه خدمت کنید زیرا همه بندگان خداوندند
همه را خدا خلق کرده همه را خدا رزق میدهد و
مهربان است پس ما هم باید بجمیع مهربان
باشیم

اکتشاف و اختراع نازک

دکتر هاجیسون امریکائی طوبی داند میسازد که وزن گله اش ده هزار پوند است و بمسافت صد میل میزند

هائیک آلمانی طیاره بی اختراع کرد که سبصد و دوازده میل را بیک ساعت میبرد یعنی هر محیط اتمسفر را بیک روز در نهایت آسانی طی میکند و بیک هفته میتواند دور کره زمین بگردد

راه های آهن لکوموتیو از هر آهوی تندتر می رود و چرخ واپور در سرعت هیچ دخلی به وینب ما می ندارد این دلیل است بر اینکه انسان از طبیعت تعلیم نمیگیرد بلکه تعلیم میدهد ولی با وجود این اکتشافات و اختراعات عظیمه امروز عالم انسانی از راحت و آسایش و سعادت ظاهری و باطنی ابدی خبری نداند چه خوش بود اگر این عقولیکه از ماد و پست متورگشته است از اکتشافات تعالم ملکوتی حضرت بهاء الله و اختراعات روحانی حضرت عبدالبهاء که سبب حیات ابدی است و عزت سرمدی است روشن میشوند

زیارت حضرت عبدالبهاء

بقره شماره چهارم جلد دوم
شهادت مرشد

حضرت مرشد در طهران تصدیق نموده بود بانزادگان مرادده داشت روزیکه اصحاب قلعه طبری بنا بر اعتقاد به قسم دشمنان بقرآن مهور تسلیم عوانان شدند مرشد هم میان آنها بود او را نزد مهدی قلی میرزا آوردند سلیمان خان که یکی از سرداران قشون بود و او را چنانچه همیشه چشمش را و افتاد بحالت نیمی آینهی فریاد زده که ای مرشد تو اینجا چه میکنی مرشد جواب داد بلی اتفاقات روزگار است گفت خداوند را شکر کن که مرا اینجا فرستاد تا تو اینجا

و هم والا الان تو اشربت مرگ میچشایند مرشد باینک سدائی موثر الحاح آمیزی جواب داد ای رفیق من ای سلیمان خان اگر تو میخواهی حق دوستی قدیم را بجای آری رجائیم شفاعت مرا نما زیرا باین واسطه از فیض شهادت محروم خواهم شد و از رفقا عقب خواهم افتاد و دوباره گرفتار این بنیای فانی میشوم ما زرد و سرخ و گرم و نرم و پستی و بلندی روزگار را دیده ایم بعد از این دیگر با آن تعلق ندایم بلکه یک مشت اهل محبت چندی آیم یا هم انتر گرفته ایم میخواهیم من بعد تماشا ای سرای آخرت نمایم بعد شهیدش کردند

شهادت میرزا قربان علی

میرزا قربان علی از شهدا و سبعة بود و در تقوی معروف و مشهور اگر چه از اندک چیزی میترسید ولی وقتیکه امتحان الهی با او رسید شجاعت و جرات فوق العاده اظهار داشت مثلا بسبب ایمانش دشمنان او را گرفتند و پیش صدر اعظم ظالم که بیک نگاه تمام قشونها بلرز میآمدند بروند صدر اعظم از او خواست که از سید علی محمد یار تبری کند ولی او و بر حضور میر غضب گفت میخواهی از علی یا از محمد تبری کنی صدر اعظم بسیار متعجب شد و فوراً او را شهید کرد فی الحقیقه عند الانجان یکریم المرء او لیسان

واجبات اغنیاء و فقرا

۱۶ ماه دسمبر سنه ۱۲۴۰ در سینه مبارک حضرت عبدالبهاء فرمودند : اغنیاء باید بطبیعی خاطر اراده خود و از دل اتفاق کنند و فقرا باید با آنچه بایشان میرسد قانع شوند بمضی از اغنیاء عمل خیر میکنند ولی فقط از برای اسم و شهرت و مقام دستگیر

مشرق الاذکار در کرمان

محمد کیم خان ایشم در علوم و فنون آفتی از آفاق بود و بدو رحمة دشمن جهان مبارک بود که در کرمان کسی جرئت نمیکرد به او بسوزد و اسلحه بآویزان و کرمان مشرق الاذکار را ماسخین نمودند
در البقیه دارد [